

سیاست ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی در دوران بوش و اوباما^۱

علیرضا کوهکن*

استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

آذین صحابی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۲/۱۰)

چکیده

ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی اتحاد شوروی در جایگاه هژمون نظام بین‌الملل قرار گرفت و پس از رویداد تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، به‌طور مستقیم به منطقه آسیای مرکزی وارد شد. دستگاه سیاست خارجی کاخ سفید در دوران رؤسای جمهوری جمهوری خواه و دموکرات این کشور از سال ۱۹۹۱ تاکنون، هدف‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی متعدد خود را بر اساس راهبرد کلان این کشور و با ابزارها و روش‌های متناسب پیگیری کرده است تا هژمونی جهانی آمریکا حفظ و تقویت شود. این نوشتار با مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری «جرج دبلیو بوش» و «باراک اوباما» رؤسای جمهوری جمهوری خواه و دموکرات این کشور پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، در پی یافتن پاسخ این پرسش اساسی است که سیاست خارجی ایالات متحده در برابر هر یک از پنج جمهوری قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان به‌طور خاص و کل این منطقه به‌عنوان محل رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در دوران ریاست جمهوری بوش و اوباما چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشته است؟ نتیجه این مطالعه مقایسه‌ای که در بستر رهیافت نظری نوینی از نظریه کلان لیبرالیسم انجام شده حاکی از درستی این فرضیه است که تیم بوش یک‌جانبه‌گرایانه و بر اساس خوانشی تهاجمی از لیبرالیسم، تلاش کرده است هدف‌های واشنگتن را در آسیای مرکزی با ابزارهای سخت محقق کند. دولت اوباما برای تحقق همان هدف‌ها در قالب سازوکارهای جمعی و نهادهای بین‌المللی از ابزارهای نرم بهره گرفته و به‌صورت چندجانبه‌گرایانه، دیپلماسی محور و بر اساس خوانشی تدافعی از لیبرالیسم عمل کرده است.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی، اوباما، ایالات متحده، بوش، سیاست خارجی.

۱. این مقاله مستخرج از هسته پژوهشی مطالعات نوین روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی است.

E-mail: koohkan@atu.ac.ir

* نویسنده مسئول

مقدمه

آسیای مرکزی ویژگی‌های ژئوپلیتیک برجسته‌ای دارد و در دوره‌های مختلف تاریخ، شاهد منازعه و کشمکش مستمر قدرت‌های بزرگ بوده است. در این میان، آمریکا به‌عنوان هژمون نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد به یکی از بازیگران اصلی فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی تبدیل شده است. هدف اساسی آمریکا از حضور در آسیای مرکزی، افزایش نفوذ و کنارزدن رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است تا این کشورها با یک رهبری واحد با هم متحد نشوند و قدرتی واحد کنترل منطقه را در دست نگیرد (Brzezinski, 1997: 156). پرسش اصلی این پژوهش این است که سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی در دوران جرج بوش و باراک اوباما چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشته است؟ و فرضیه‌ای که به آزمون گذاشته شده این است که سیاست تیم بوش در منطقه مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی، تهاجم و بهره‌گیری از ابزارهای سخت برای برقراری لیبرال‌دموکراسی بوده و اوباما از چندجانبه‌گرایی و ابزارهای نرم برای این منظور استفاده کرده است. در این مقاله «لیبرالیسم تهاجمی» و «لیبرالیسم تدافعی» به‌عنوان چارچوب نظری و سیاست و عملکرد دولت بوش و اوباما نسبت به آسیای مرکزی تشریح می‌شود. در بخش نتیجه، فرضیه مقاله تأیید و در پاسخ به پرسش اصلی بیان می‌شود که شباهت سیاست دولت بوش و دولت اوباما نسبت به آسیای مرکزی این است که سیاست‌های هر دو در راستای تحقق هدف کلان آمریکا یعنی تداوم و تثبیت و تقویت هژمونی در آسیای مرکزی، تدوین شده و تفاوت آن‌ها در ابزارهایی است که در این ارتباط به‌کار گرفته‌اند. بوش، تهاجم و یک‌جانبه‌گرایی را در پیش می‌گیرد. در مقابل، اوباما برای تحقق همان هدف از سازوکارهای مشورتی و چندجانبه، به شیوه‌ای همکاری‌جویانه و مسالمت‌آمیز اقدام کرده است.

چارچوب نظری

رهیافت «لیبرالیسم تهاجمی» و «لیبرالیسم تدافعی» را نخستین بار «بنجامین میلر»^۱ استاد روابط بین‌الملل، در سال ۲۰۰۹ و در مقاله‌ای با عنوان «مدیریت جنگ و صلح خاورمیانه از سوی آمریکا: بین واقع‌گرایی تدافعی و لیبرالیسم تهاجمی»^۲ مطرح کرد. این رهیافت برای توضیح تغییرهای راهبرد کلان قدرت‌های بزرگ به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد:

- چرا قدرت‌های بزرگ در مقطعی از زمان از راهبردی کلان و در برهه‌ی زمانی دیگر از راهبردی دیگر استفاده می‌کنند؟

1. Benjamin Miller

2. US Management of Middle East War and Peace: Between Defensive Realism and Offensive Liberalism

- آیا راهبرد کلان یک قدرت بزرگ بر مبنای معیارهای مادی تعیین می‌شود یا معیارهای انگاره‌ای؟ دیگر اینکه این سیاست‌ها بر اساس عامل‌های داخلی تعیین می‌شوند یا عامل‌های خارجی؟

میلر در بررسی راهبرد کلان سیاست خارجی آمریکا، توضیح می‌دهد که واشنگتن در زمان‌های مختلف یکی از چهار رویکرد کلان واقع‌گرایی تدافعی، واقع‌گرایی تهاجمی، لیبرالیسم تدافعی و لیبرالیسم تهاجمی را اساس تعیین راهبرد کلان خود قرار می‌دهد (Miller, 2010: 26).

الف) لیبرالیسم تدافعی و لیبرالیسم تهاجمی در سیاست خارجی آمریکا

آمریکا هژمونی لیبرال است و هنگامی که محیط بین‌المللی را عاری از تهدید بیرونی جدی برای خود می‌بیند «لیبرالیسم تدافعی» را انتخاب می‌کند و هنگامی که تهدید بیرونی جدی وجود دارد، «لیبرالیسم تهاجمی» را بر می‌گزیند. آمریکا پیش از ۱۱ سپتامبر، بر اساس لیبرالیسم تدافعی عمل می‌کرد و پس از آنکه تروریسم بین‌الملل را تهدیدی جدی برای امنیت خود دانست، لیبرالیسم تهاجمی را در پیش گرفت (Miller, 2010: 27).

ب) نتیجه جمع متغیرهای ساختاری و انتخاب راهبرد کلان

لیبرالیسم تدافعی و لیبرالیسم تهاجمی

وقتی ساختار نظام بین‌الملل هژمونیک و برای قدرت هژمون عاری از هرگونه تهدید خارجی شایان توجه است، به کارگرفتن لیبرالیسم تدافعی مناسب است؛ یعنی ایجاد حکومت‌های لیبرال دموکراتیک و رواج تجارت آزاد به روشی مسالمت‌آمیز در قالب سازمان‌های بین‌المللی و سازوکارهای چندجانبه (Miller, 2010: 39). رفتار تیم اوباما در برابر پنج جمهوری آسیای مرکزی، نمونه بارزی از به‌کارگیری این نوع سیاست است؛ مانند کاهش حضور نظامی آمریکا در افغانستان، خروج از پایگاه ماناس و تلاش برای ترویج لیبرال دموکراسی با ابزارهای اقتصادی مانند طرح جاده ابریشم جدید و «شبکه توزیع شمالی». وقتی هژمون لیبرال محیط بین‌المللی را برای خود تهدیدآمیز ببیند، برای رواج نظام ارزشی لیبرال خود با انتخاب راهبرد لیبرالیسم تهاجمی تلاش می‌کند با تغییر رژیم و در صورت لزوم توسل به زور، ویژگی‌های ایدئولوژیک رقبا را تغییر دهد (Miller, 2010: 39-41). برای نمونه بوش با حمله به افغانستان در کشورهای آسیای مرکزی پایگاه نظامی تأسیس و تلاش کرد لیبرال دموکراسی را به‌طور تحمیلی رواج دهد که انقلاب رنگی قرقیزستان و واکنش منفی دولت ازبکستان بعد از رویداد اندیجان نمونه‌های برجسته این نوع سیاست هستند.

سیاست خارجی آمریکا نسبت به آسیای مرکزی در دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش (۲۰۰۹-۲۰۰۱)

رویداد ۱۱ سپتامبر بر کل سیاست خارجی آمریکا تأثیر چشمگیری گذاشت که آغاز روند یک‌جانبه‌گرایی، تعریف تروریسم بین‌المللی به‌عنوان تهدیدی علیه خود و مجازشمردن جنگ پیش‌دستانه برای واشنگتن، مهم‌ترین تأثیرهای این رویداد بر سیاست خارجی آمریکا بود. بر همین اساس، آمریکا برای مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله و آسیای مرکزی در جنگ با تروریسم جایگاه بسیار مهمی پیدا کرد و همه کشورهای آسیای مرکزی از جمله آمریکا به افغانستان حمایت کردند (Oliker, 2003: 220). همچنین اهمیت منطقه به‌عنوان «خطوط مقدم» در نبرد با تروریسم برای آمریکا، سبب شد تا واشنگتن برای برقراری روابط راهبردی با این کشورها به ترویج مردم‌سالاری و انجام اصلاحات اقتصادی نیز توجه کند (Burghart, 2004: 115).

سیاست تیم بوش نسبت به پنج جمهوری آسیای مرکزی

۱. ازبکستان

ازبکستان اولین جمهوری منطقه بود که از عملیات نظامیان آمریکایی در افغانستان حمایت و در مارس ۲۰۰۲ با امضای اعلامیه همکاری و دوستی راهبردی دوجانبه با آمریکا، به متحد راهبردی این کشور تبدیل شد (Horne, 2015). در ۱۲ مارس همان سال نیز دو کشور «بیانیۀ چارچوب مشارکت و همکاری راهبردی ایالات متحده و ازبکستان»^۱ را امضا کردند که حاکی از ارتقاء سریع روابط دو کشور به سطح راهبردی بود (Jaffe, 2000). در اصل، تیم بوش اصلاحات سیاسی و اقتصادی را ابزار و راهکاری برای تأمین امنیت ملی این کشورها می‌دانست که مانع می‌شود کشورهای ضعیف به تهدیدهای امنیتی تبدیل شوند که در سند «راهبرد ملی برای مبارزه با تروریسم»^۲ تصریح شده است که تیم بوش در ۱۴ فوریه ۲۰۰۳ منتشر کرد (Office of the Press Secretary, 2003: 16-20). اما آمریکا پس از یازده سپتامبر، رویکرد تهاجمی را برای گسترش لیبرال‌دموکراسی و ارزش‌های آن در آسیای مرکزی برگزید که روابط واشنگتن با تاشکند که با حمله آمریکا به افغانستان شکل گرفت یکی از مصادیق اجرای راهبرد لیبرالیسم تهاجمی است.

رویداد اندیجان و تحمیل مردم‌سالاری از سوی تیم بوش

در ژوئن ۲۰۰۵، دولت کریماف معترضانی را که در شهر اندیجان در واکنش به زندانی شدن ۲۳

-
1. United States-Uzbekistan Declaration on the Strategic Partnership and Cooperation Framework
 2. National Strategy for Combating Terrorism

نفر از بازرگانان محلی به جرم افراط‌گرایی تظاهرات کردند، را با گلوله هدف قرار داد که صدها نفر کشته شدند. بوش تاشکند را به استفاده افراطی از نیروی نظامی متهم کرد و خواهان بازرسی مستقل بین‌المللی شد (The US Department of State, 2006). پس از این رویداد، آمریکا و اتحادیه اروپا دولت کریم‌اف را از نظر سیاسی و اقتصادی تحریم کردند و مجلس ازبکستان نیز تصویب کرد که آمریکا باید در ۶ ماه خان‌آباد را تخلیه کند. نیروهای آمریکایی در نوامبر، خان‌آباد را ترک کردند؛ اما اهمیت راهبردی این کشور از نظر واشنگتن دور نشد (Rafi and Bakhtiari Jami, 2013: 93). دولت کریم‌اف این رویداد را ادامه انقلاب‌های «گل سرخ» و «نارنجی» در گرجستان و اوکراین در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ می‌دانست (Bohr, 2010: 111).

۲. قرقیزستان

روابط آمریکا و قرقیزستان بعد از ۱۱ سپتامبر دستخوش دگرگونی شد. قرقیزستان از حضور آمریکایی‌ها در خاک خود استقبال و در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۱ در قرارداد یک‌ساله‌ای دسترسی نیروهای ائتلاف را به فرودگاه ماناس فراهم کرد. عسگر آقاییف، رئیس‌جمهوری وقت این کشور نیز در سپتامبر ۲۰۰۲ به واشنگتن سفر کرد و در دیدار با بوش، دوطرف یکدیگر را هم‌پیمان اصلی منطقه‌ای دانستند. با این حال، به تدریج تغییرهایی در حکومت‌داری این کشور روی داد که روابط قرقیزستان و آمریکا را دگرگون کرد که برخی از آن‌ها را می‌توان در قالب «انقلاب گل لاله»^۱ توضیح داد (Yazdani, 2005: 94-98).

انقلاب لاله و تحمیل مردم‌سالاری

مجموعه‌ای از اعتراض‌های مردمی به انتخابات پارلمانی که از ژانویه ۲۰۰۵ شروع و در ۲۴ مارس با حمله به ساختمان ریاست‌جمهوری به پایان رسید، انقلاب لاله‌ای را رقم زد. وزارت خارجه آمریکا این ناآرامی‌ها را نشانه ناتوانی حکومت در برگزاری انتخاباتی آزاد توصیف کرد و آقاییف نیز با فرار به روسیه، آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی را مسئول برکناری خود دانست (Shojaei, 2005: 38). کاخ سفید در ۱۸ مه ۲۰۰۵، آشکارا اعلام کرد که می‌خواهد برای راه‌اندازی «انقلاب‌های رنگی» تلاش کند (Laumulin, 2007: 50). روند مردم‌سالارسازی تیم بوش در قرقیزستان را در قالب «آیین بوش» یا «جهانی‌سازی ارزش‌های مردم‌سالار آمریکایی» نیز می‌توان توضیح داد که یکی از اصول آن جهانی‌کردن ارزش‌های مردم‌سالاری بود و بسیاری از جمهوری‌خواهان اعتقاد داشتند که آیین بوش منبع اصلی الهام

برای اعتراض های مردمی و این انقلاب ها واکنش مردم به «مردم سالاری مدیریت شده» بوده است (Cohen, 2005).

۳. قزاقستان

آمریکا در یکی از گام های اساسی در تغییر سیاست خود نسبت به آسیای مرکزی، به طور معناداری به قزاقستان توجه کرد. کاخ سفید در اول اوت ۲۰۰۵، نامه ای از شخص بوش به نظربایف منتشر کرد که در آن بوش قزاقستان را «شریک راهبردی آمریکا در آسیای مرکزی» نامید و با اشاره به اقدام های ضد تروریستی مشترک قزاقستان و آمریکا در منطقه، اعلام کرد: «ما خواهان گسترش این همکاری ها هستیم». وی عملکرد اقتصادی این کشور را «انگیزه بخش» خواند و دولت نظربایف را از لحاظ ثبات سیاسی الگویی برای سایر کشورهای منطقه توصیف کرد. البته بوش در این نامه یادآور شد: «من از شما می خواهم از اینکه اصلاحات اقتصادی با اصلاحات مردم سالار همراه باشد، اطمینان حاصل کنید» (Socor, 2005).

«کاندولیزا رایس» وزیر امور خارجه بوش نیز در ۱۲ اکتبر به آستانه سفر و با نظربایف دیدار کرد. رایس قزاقستان را «جزیره ثبات» در آسیای مرکزی و «شریک مهم آمریکا در تحکیم ثبات و امنیت» توصیف کرد. نظربایف در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۶ در کاخ سفید با بوش دیدار کرد. دو کشور در بیانیه مشترکی بر «تعهد خود برای برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه و براساس استانداردهای بین المللی و ایجاد رسانه های آزاد و دولت های مستقل محلی در قزاقستان» تأکید کردند (Gedda, 2006).

۴. تاجیکستان

مرور سخنان مقام های بلند مرتبه آمریکا درباره هدف های واشنگتن در تاجیکستان در دوره بوش و همچنین قبل از حمله به افغانستان و اقدام های آن ها نشان می دهد که هدف اعلامی آمریکا از حضور در تاجیکستان با اصل ثابت سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ سرد که بین المللی گرایی لیبرال است مطابقت دارد. این موضوع در سخنان «رابرت فین»، سفیر آمریکا در این کشور از سال ۱۹۹۸ تا ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۱ آشکار است. فین در این باره می گوید: «آمریکا چیزی را برای تاجیکستان می خواهد که مردم می خواهند. پیش از هر چیز صلح و ثبات و توسعه مردم سالاری بر پایه اقتصاد بازار است.» در واقع تاجیکستان با بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان، از نظر راهبردی و امنیتی برای واشنگتن جذابیت داشته است. با حمله آمریکا به افغانستان، این اهمیت راهبردی بیشتر شد و آمریکا با استقرار نیروهای خود در «کولاب» و در عوض استفاده از حریم هوایی این کشور برای حمله به افغانستان، فرودگاه

«دوشنبه» را تعمیر و با کمک نظامی یک میلیون و ۳۴۵ هزار دلاری به این کشور نیروهای مرزبانی آن را تقویت کرد (Amir Ahmadian and Rezazadeh, 2014: 42).

۵. ترکمنستان

ترکمنستان با داشتن منابع عظیم گاز طبیعی و مجاورت با ایران به طور بالقوه برای تیم بوش کشوری مهم محسوب می‌شد. مرگ نیازاف در سال ۲۰۰۶، فرصتی برای تیم بوش فراهم کرد تا سیاست انرژی خود را در این کشور اجرا کند. واشنگتن در پی ساخت خط لوله انتقال گاز «ترانس کاسپین» یا «ورای خزر»^۱ بود که با عبور از بستر دریای خزر، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان را به یکدیگر متصل می‌کند تا کشورهای حوزه خزر بتوانند گاز خود را بدون عبور از روسیه به بازار اروپا منتقل کنند. این طرح در راستای تلاش برای عبور نکردن خطوط لوله از ایران و روسیه، انجام گرفت (Bohr, 2010: 113). بررسی دومین سند راهبرد امنیت ملی تیم بوش که در مارس ۲۰۰۶ منتشر شد، می‌تواند به توضیح سیاست بوش نسبت به آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۶ تا پایان دوره وی کمک کند. در این سند می‌خوانیم: «آسیای مرکزی از اولویت‌های طولانی مدت سیاست خارجی ماست. ما باید گسترش دموکراسی‌های کارآمد و گسترش اصلاحات بازار آزاد، متنوع‌سازی منابع جهانی انرژی و افزایش امنیت و پیروزی در نبرد با ترور را هم‌زمان در کل منطقه پیگیری کنیم» (The National Security Strategy of the United States of America, 2006: 39). این نوشتار به روشنی عناصر لیبرالیسم تهاجمی را در خود دارد که کاخ سفید بر اساس آن در دوران بوش تلاش کرد لیبرالیسم و الزامات سیاسی و اقتصادی آن را به‌عنوان ایدئولوژی مطلوب خود رواج دهد.

سیاست آمریکا در آسیای مرکزی در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۶)

سیاست خارجی دولت بوش هژمونی سلطه‌گرانه آمریکا را تثبیت کرد؛ اما چهره آمریکا نزد افکار عمومی جهان افول کرد؛ بنابراین، اوباما «سیاست تغییر»^۲ را ارائه کرد تا هژمونی آمریکا در عین تداوم و تثبیت، مسیر «راهبری»^۳ بدون سلطه‌گری را در پیش گیرد و کشورهای جهان به طور داوطلبانه و بدون نیاز به توسل به زور، برای گسترش ارزش‌های لیبرال آمریکا با آن همکاری کنند (Mottaghi, 2008: 61). می‌توان گفت که آمریکا در دوران اوباما چند هدف و ابزار اساسی را در آسیای مرکزی تعیین و دنبال می‌کرد: حل بیشتر مشکل‌های مربوط به انرژی و برقراری روابط سازنده با قزاقستان و ترکمنستان، جلوگیری از افزایش نفوذ روسیه و چین در

1. Trans Caspian
2. Change Policy
3. Leadership

منطقه در عین همکاری سازنده با آن‌ها، حل بحران افغانستان در عین کاهش تعداد نظامیان خود و مهار ایران به‌ویژه جلوگیری از حضور ایران در بخش انرژی منطقه. دولت اوپاما در این زمینه چندین اقدام انجام داد و از چند ابزار مهم اقتصادی استفاده کرد: تلاش برای بازسازی روابط با روسیه، حمایت از طرح خط لوله گاز «تاپی»، تلاش به‌همراه اتحادیه اروپا برای ساخت خط لوله انتقال گاز «ورای خزر»، برقراری شبکه مواصلاتی موسوم به «شبکه توزیع شمالی» و طرح «جاده ابریشم جدید». همچنین اوپاما در سال ۲۰۰۹ سازوکاری را با نام «مشورت‌های دوجانبه سالانه» برقرار و واشنگتن با مقام‌های این پنج کشور درباره توسعه تجارت، گسترش حقوق بشر، همکاری‌های دفاعی و مشکلات امنیت منطقه‌ای رایزنی کرد (Yuldasheva, 2011: 148).

الف) اولویت‌های دولت اوپاما در آسیای مرکزی

«رابرت او بلیک»^۱ دستیار هیلاری کلینتون در مسائل آسیای جنوبی و مرکزی، در سال ۲۰۱۱ سیاست آمریکا را در آسیای مرکزی «گسترش حضور و همکاری» دانست و حمایت از اقدام‌های ثبات‌آفرین بین‌المللی در افغانستان، برقراری همکاری راهبردی با هند و روابط ماندگارتر و باثبات‌تر با کشورهای آسیای مرکزی را اولویت‌های دولت اوپاما در آسیای مرکزی اعلام کرد (Nichole, 2014: 46, Blake, 2011). سخنان بلیک به‌روشنی برخاسته از لیبرالیسم تدافعی است که تعامل، دیپلماسی فعال و روابط اقتصادی بازار آزاد را ثبات‌آفرین و امنیت‌ساز و دموکراسی‌ساز می‌داند.

ب) بازسازی روابط با روسیه

اوپاما تلاش کرد روابط آمریکا را با روسیه که در زمان بوش تیره شده بود را ترمیم کند تا در برابر قدرت فزاینده چین در منطقه موازنه‌سازی کند و برای دسترسی به افغانستان، مسیرهای جدید فراهم کند. آمریکا و روسیه در ژوئیه ۲۰۰۹ توافق‌نامه‌ای را امضا کردند و آمریکا اجازه یافت برای دسترسی به افغانستان از حریم هوایی روسیه استفاده کند (Yuldasheva, 2011: 147).

ج) سیاست دولت اوپاما نسبت به افغانستان

عامل افغانستان در سیاست بوش و اوپاما نسبت به آسیای مرکزی تأثیرگذار و تعیین‌کننده بوده است. اوپاما ابتدا در سال ۲۰۰۹ برای مقابله با تهدیدهای طالبان، نزدیک به ۵۰ هزار سرباز آمریکایی جدید را به این کشور فرستاد و در سال ۲۰۱۱ وعده داد که تعداد نیروهای آمریکایی

1. Robert O. Blake Jr

در افغانستان را از ماه ژوئیه همان سال کاهش خواهد داد (Rogin, 2009). آمریکا و ناتو در آوریل ۲۰۱۲ توافق‌نامه‌ای را برای آوردن تدریجی افغان‌ها به میدان جنگ، حفظ تعدادی از «نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت»^۱ (آیساف) در این کشور و صرف ۴ میلیارد دلار سالانه برای کمک به حمایت از نیروهای امنیتی افغانستانی، تدوین کردند (Landler, 2011). روز اول مه ۲۰۱۲ «حامد کرزای» رئیس‌جمهوری وقت افغانستان و اوباما، توافق‌نامه‌ای را با عنوان رسمی «توافق‌نامه همکاری راهبردی پایدار بین جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده آمریکا»^۲ امضا کردند که چارچوب بلندمدتی برای رابطه آمریکا و افغانستان بود (Landler, 2012). اوباما در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۵ اعلام کرد که ۹۸۰۰ سرباز آمریکایی در بیشتر سال ۲۰۱۶ در افغانستان باقی خواهند ماند و کاهش تعداد آن‌ها به ۵۵۰۰ نفر از اواخر سال ۲۰۱۶ یا اوایل سال ۲۰۱۷ آغاز خواهد شد (Rosenberg, 2015).

د) شبکه توزیع شمالی

دولت اوباما در سال ۲۰۰۹ طرح موصلاتی «شبکه توزیع شمالی»^۳ را معرفی کرد که هدف از آن نزدیکی هرچه بیشتر به کشورهای آسیای مرکزی، تقویت استقلال آن‌ها از روسیه و متنوع‌سازی مسیر دسترسی به افغانستان بدون عبور از خاک پاکستان بود. «شبکه توزیع شمالی» نه تنها این امکان را فراهم می‌کرد؛ بلکه حضور همه‌جانبه و دخالت فعالانه آمریکایی‌ها را نیز ممکن می‌ساخت. واشنگتن از این راه روابط دوجانبه خود را نیز با کشورهای اوراسیا، گسترش می‌داد و می‌توانست از نزدیکی زیاد چین و روسیه به آن‌ها نیز جلوگیری کند. آمریکا موافقت روسیه را با پیوستن به این مسیر و برقراری دوباره روابط مثبت با ازبکستان را از پیامدهای اولیه شکل‌گیری «شبکه توزیع شمالی» دانست (Kuchins, 2015: 3).

ه) راه ابریشم جدید^۴

هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا در سخنرانی خود در ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۱ در شهر «چنای» در هند در توصیف «راه ابریشم جدید» گفت: «شبکه‌ای بین‌المللی از ارتباطات اقتصادی و حمل و نقلی؛ یعنی ساخت راه آهن، بزرگراه، زیرساخت انرژی مانند خط لوله تاپی و حذف موانعی که از جریان آزاد کالا و مسافر جلوگیری می‌کند.» وی هدف آمریکا را از

1. International Security Assistance Force (ISAF)
2. Enduring Strategic Partnership Agreement between the Islamic Republic of Afghanistan and the United States of America
3. North Distribution Network (NDN)
4. New Silk Road

دیپلماسی در منطقه دستیابی به راه‌حل سیاسی برای افغانستان و برقراری روابط اقتصادی محکم‌تر با کشورهای آسیای مرکزی و جنوب آسیا دانست (Clinton, 2011).

و) خطوط لوله تاپی و ورای خزر

تاپی خط لوله‌ای است که گاز ترکمنستان را از راه افغانستان و پاکستان به هند می‌رساند و مسیر آن از خاک ایران که در مقایسه با خاک افغانستان امن و مقرون به صرفه است، عبور نمی‌کند (Eurasianet, 2015). خط لوله ورای خزر بین بندر «ترکمن باشی» در ترکمنستان و باکو در جمهوری آذربایجان کشیده می‌شود و تاکنون به دلیل مخالفت ایران و روسیه ساخته نشده است. در مقابل، آمریکا فعالانه از این خطوط لوله حمایت می‌کند که با سیاست آمریکا برای جلوگیری از حضور ایران در طرح‌های انرژی منطقه و شکستن تسلط مسکو بر خطوط لوله انتقال گاز برای تأمین نیاز اروپا مطابقت دارد (Office of Communications of Azerbaijan, 2013). آمریکا همواره تأکید داشته است که اطمینان پیداکردن از تضمین جریان آزاد نفت و گاز خزر به بازارهای جهانی می‌تواند در افزایش ضریب امنیت انرژی در سطح بین‌الملل و ارتقای جایگاه راهبری جهانی آمریکا نقش مثبتی داشته باشد (Morningstar, 2003). این اصل در دیپلماسی انرژی فعالانه تیم اوباما نیز نمود دارد که حمایت از این خطوط لوله شاهدهی دال بر این مدعاست.

سیاست دولت اوباما نسبت به پنج جمهوری آسیای مرکزی

الف) ترکمنستان

اوباما همکاری با کشورهای غنی از انرژی و گسترش روابط با قزاقستان و ترکمنستان را در صدر دستور کار قرار داد. بر همین مبنا، روند تغییر روابط دو کشور در سال ۲۰۰۹ شروع شد. در سال ۲۰۱۱، آمریکا نخستین سفیر خود را در عشق‌آباد بعد از پنج سال منصوب کرد. از مهم‌ترین ابزارها برای توسعه روابط تجاری با ترکمنستان در دولت اوباما «شورای تجاری آمریکا- ترکمنستان»^۱، بود که از همان روزهای نخست دولت اوباما، در دیدارهای متعدد با مقام‌های بلندمرتبه ترکمنستان از جمله شخص بردی‌اف، ارتباط گسترده‌ای را با این کشور برقرار کرد (Hurriyet Daily News, 2011).

ب) قزاقستان

بعد از رویداد اندیجان و انقلاب لاله در سال ۲۰۰۵، جایگاه قزاقستان در سیاست آمریکا نسبت

1. The US-Turkmenistan Business Council(TUBC)

به منطقه ارتقا یافت. در سال ۲۰۰۹، سومین برنامه پنج‌ساله همکاری نظامی دو کشور تصویب شد و در بودجه سال ۲۰۱۲ آمریکا میزان کمک‌های پیش‌بینی شده برای قزاقستان ۳۵ درصد افزایش یافت. همچنین وزارت خارجه آمریکا در فوریه ۲۰۱۲ اعلام کرد که واشنگتن روابط دوجانبه خود را با آستانه در حد همکاری راهبردی ارتقا می‌دهد (Nichole, 2014: 5-7).

ج) ازبکستان

پس از تیرگی روابط آمریکا و ازبکستان پس از رویداد اندیجان، واشنگتن در پی ترمیم روابط برآمد و «رابرت بلیک» در نوامبر ۲۰۰۹ به این کشور سفر کرد و دیدارهای خود را با مقام‌های ازبک «بازتاب اراده رئیس‌جمهور، اوباما و وزیر خارجه، کلینتون برای تقویت روابط ایالات متحده و ازبکستان» توصیف کرد. ازبکستان نیز همکاری با آمریکا را در شبکه توزیع شمالی آغاز و استفاده از پایگاه «ترمذ» را به آمریکا پیشنهاد کرد. اوباما نیز در سپتامبر همان سال تحریم نظامی ازبکستان را لغو کرد و فروش اسلحه به این کشور از سر گرفته شد (Taghvaei, 2010).

د) قرقیزستان

حضور آمریکا در پایگاه ماناس با فرازونشیب همراه بوده است؛ پارلمان قرقیزستان در فوریه ۲۰۰۹ تصمیم گرفت تا ماناس را تعطیل کند و واشنگتن برای جلوگیری از تعطیلی ماناس، متعهد شد ۲۰۰ میلیون دلار برای ادامه اجاره این پایگاه پرداخت کند. وقتی «آلماس بک آتامبایف»^۱ در سال ۲۰۱۱ رئیس‌جمهوری این کشور شد، اعلام کرد که بیشکک قرارداد اجاره را دیگر تمدید نخواهد کرد و آمریکایی‌ها باید پس از پایان تاریخ قرارداد، این کشور را ترک کنند. دولت اوباما نیز در موعد مقرر نیروهای خود را از ماناس خارج کرد (Russia Today, 2014).

ه) تاجیکستان

تیم اوباما در ماه مه ۲۰۰۹ درباره جایگاه تاجیکستان در سیاست آمریکا نسبت به آسیای مرکزی گفت: «تاجیکستان خط مقدم اقدام‌های نظامی ثبات‌آفرین ما در افغانستان است و حمایت از این کشور برای ارتقای نقش تاجیکستان به‌عنوان سنگری علیه تهدیدهای منطقه‌ای ضروری است» (Nichole, 2009: 1-2). این الگو برخاسته از راهبرد لیبرالیسم تدافعی از سوی اوباما نسبت به منطقه و اهمیت رشد اقتصادی و ترویج اقتصاد بازار در سیاست وی نسبت به تاجیکستان است. این اقدام‌ها همگی نشان می‌دهند که آمریکا در دوران اوباما برای گسترش

اصول سیاسی و اقتصادی لیبرالیسم در آسیای مرکزی از ابزارهای اقتصادی بهره گرفته است و زمانی که خود چندان خواهان حضور نبوده، تلاش کرده است تا آسیای مرکزی را به سوی هند سوق دهد تا آن‌ها از راه شبکه‌های پیچیده انتقال انرژی و روابط با کشوری مردم‌سالار به سوی مدل‌های حکمرانی مردم‌سالار و اقتصاد بازار آزاد پیش بروند. در واقع، تیم اوباما راهبرد لیبرالیسم را بر بستری از تحولات تدریجی و نرم اجرا کرد تا ارزش‌های دلخواه خود را رواج دهد.

نتیجه

سیاست خارجی آمریکا نسبت به آسیای مرکزی در دوران بوش و اوباما برای تحقق هدف کلان سیاست خارجی واشنگتن مبنی بر هژمونی آمریکا بعد از جنگ سرد و تداوم و تقویت آن، تدوین و اجرا شد. تیم بوش که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ محیط بین‌المللی را ایمن نمی‌دید، برای گسترش ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی در آسیای مرکزی تهاجم، یک‌جانبه‌گرایی و تحمیل مردم‌سالاری را برگزید تا رژیم‌های استبدادی منطقه به مردم‌سالار بدل شوند و با پیوستن به جمع اقتصادهای آزاد، به خودداری از جنگ و حمایت از ارزش‌های انسانی صلح‌دوستانه تمایل پیدا کنند. حمله آمریکا به افغانستان، تأسیس پایگاه‌های نظامی در منطقه، رویداد اندیجان و انقلاب رنگی در قرقیزستان از مهم‌ترین شواهد این موضوع هستند.

در سال ۲۰۰۹ که اوباما وارد کاخ سفید شد، طالبان سرنگون شد و پنج کشور منطقه به درجه‌ها و شکل‌های مختلف علیه تروریسم با آمریکا همراه شدند و واشنگتن با تهدید امنیتی جدی روبه‌رو نبود؛ بنابراین اوباما برای ترویج لیبرال‌دموکراسی، رویکردی تدافعی انتخاب کرد. وی تعداد نظامیان آمریکایی را در افغانستان کاهش داد، بازسازی روابط را با مسکو آغاز کرد، خروج از مناس را پذیرفت و تعامل دوجانبه بین جمهوری‌ها و آمریکا را گسترش داد. به این ترتیب، در پاسخ به پرسش اصلی این نوشتار باید گفت که دولت اوباما تلاش کرد تا با ابزارهایی مانند خطوط لوله، شبکه‌های انتقالی، مسیرهای تجاری و افزایش روابط چندجانبه با کشورهای منطقه، بر اساس لیبرالیسم تدافعی رفتار کند و لیبرال‌دموکراسی را در قالب نهادها، سازمان‌ها و بخش تجاری خصوصی در آسیای مرکزی گسترش دهد. در مقابل، دولت بوش برای تحقق همین هدف، بر اساس لیبرالیسم تهاجمی عمل کرد و با استفاده از ابزارهای سخت برای گسترش مردم‌سالاری به‌زور متوسل شد.

References

1. Amir Ahmadian, Bahram and Habib Rezazadeh (2014), "Internal Factors Affecting Tajik Foreign Policy", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 18, No. 80, pp. 30- 55 [in Persian].
2. Blake, R. (2011), "The Obama Administration's Priorities in South and Central Asia", **U.S Department of State**, Available at: <http://state.gov/p/sca/rls/rmks/2011/155002.htm>, (Accessed on: 26/11/2015).
3. Bohr, A. (2010), "Central Asia: Responding to the Multi-Vectoring Game", **Chatham House: the Royal Institute of International Affairs**, Available at: https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/Americas/us0510_bohr.pdf, (Accessed on: 1/12/2015).
4. Brzezinski, Z. (1997), **The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostategic Imperatives**, New York: Basic Books.
5. Burghart, D. (2004), **In the Tracks of the Tamerlane: Central Asia's Path to the 21st Century**, Washington D.C.: National Defense University.
6. Clinton, H. (2011), "Remarks on India and the United States: a Vision for the 21st Century", **U.S. Department of State**, Available at: <http://state.gov/secretary/20092013clinton/rm/2011/07/168840.htm>, (Accessed on: 27/11/2015).
7. Cohen, A. (2005), "Bush Administration Welcomes the Kyrgyz Revolution", **Eurasianet**, Available at: <http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav022905.shtml>, (Accessed on: 21/8/2015).
8. **Eurasianet** (2015), "Turkmenistan President Orders Start to Work on TAPI Pipelin", Available at: <http://www.eurasianet.org/print/75966>, (Accessed on: 24/11/2015).
9. Gedda, G. (2006), "Bush Lavishes Nazarbayev with Praise", **The Moscow Times**, Available at: <http://www.themoscowtimes.com/sitemap/free/2006/10/article/bush-lavishes-nazarbayev-with-praise/202041.html>, (Accessed on: 2/11/2015).
10. Horne, A. (2015), "Five Times Former President George Bush 'Legitimised' Repressive Regimes", **The Independent**, Available at: <http://independent.co.uk/news/world/americas/five-times-former-president-george-bush-legitimized-repressive-regimes-10171021.html>, (Accessed on: 28/7/2015).
11. **Hurriyet Daily News** (2011), "US Sends First Envoy to Turkmenistan in 5 Years", Available at: <http://hurriyetaidailynews.com/default.aspx?pageid=438&n=us-sends-first-envoy-to-turkmenistan-in-5-years-2011-05-17>, (Accessed on: 1/12/2015).
12. Jaffe, A. M. (2000), "U.S. Policy towards the Caspian Region: can the Wish List be Realized?", **James A. Baker III Institute for Public Policy**, Available at: <https://www.bakerinstitute.org/files/2770/>, (Accessed on: 24/7/2015).
13. Kuchins, A. (2015), **Central Asia in a Reconnecting Eurasia: U.S. Policy Interests and Recommendations**, Washington, D.C.: Center for Strategic and International Studies.

14. Landler, M. (2011), "Obama will Speed Pullout from War in Afghanistan", **The New York Times**, Available at: <http://www.nytimes.com/2011/06/23/world/asia/23prexy.html?hp>, (Accessed on: 28/11/2015).
15. Landler, M. (2012), "Obama Signs Pact in Kabul, Turning Page in Afghan War", **The New York Times**, Available at: http://www.nytimes.com/2012/05/02/world/asia/obama-lands-in-kabul-on-unannounced-visit.html?_r=2&ref=barackobama, (Accessed on: 29/11/2015).
16. Laumulin, M. (2007), "U.S. Strategy and Policy in Central Asia", **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 4, No. 46, pp. 46-56.
17. Miller, B. (2010), "Explaining Changes in U.S. Grand Strategy: 9/11, the Rise of Offensive Liberalism, and the War in Iraq", **Security Studies**, Vol. 19, No. 1, pp. 26-65.
18. Morningstar, R. (2003), "From Pipe Dream to Pipeline: The Realization of the Baku-Tbilisi-Ceyhan Pipeline", **Belfer Center for Science and International Affairs**, Available at: <http://belfercenter.ksg.harvard.edu/files/Morningstar%20Summary%205.20.03.pdf>, (Accessed on: 26/7/2015).
19. Mottaghi, Ebrahim (2008), "Smart Power and American Face Off Strategy during Obama Tenure", **Basij Studies Rahbordi Quarterly**, Vol. 11, No. 41, pp. 55-80 [in Persian].
20. Nichole, J. (2009), **Tajikistan: Recent Developments and U.S. Interests**, Washington D.C.: Congressional Research Service.
21. Nichole, J. (2014), **Central Asia: Regional Developments and Implications for U.S. Interests**, Washington D.C.: Congress Research Service.
22. **Office of Communication of Azerbaijan** (2013), "Richard Morningstar: The Advancement of Negotiations on the Trans-Caspian Gas Pipeline Depends on Azerbaijan and Turkmenistan", Available at: <http://ocaz.eu/en/economy/578-richard-morningstar-the-advancement-of-negotiations-on-the-trans-caspian-gas-pipeline-depends-on-azerbaijan-and-turkmenistan.html>, (Accessed on: 4/12/2015).
23. **Office of the Press Secretary** (2003), "National Strategy for Combating Terrorism", Available at: <http://whitehouse.gov/news/releases/2003/02/20030214-7.html>, (Accessed on: 14/10/2015).
24. Oliker, O. (2003), **Faultlines of Conflict in Central Asia and the South Caucasus Implications for the U.S. Army**, Washington D.C.: RAND Corporation.
25. Rafi, Hossein and Mohsen Bakhtiari Jami (2013) "The Strategy of the United States toward Economic, Political and Security Influence of China in Central Asia", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 19, No. 83, pp. 81-106 [in Persian].
26. Rogin, J. (2009), "Confirmed: Obama to Surge 30000 Troops to Afghanistan and Begin Withdrawal in July 2011", **Foreign Policy**, Available at: <http://foreignpolicy.com/2009/12/01/confirmed-obama-to-surge-30000-troops-to-afghanistan-and-begin-withdrawal-in-july-2011/>, (Accessed on: 28/11/2015).

27. Rosenberg, M. (2015), "In Reversal, Obama Says U.S. Soldiers will Stay in Aghanistan to 2017", **The New York Times**, Available at: http://nytimes.com/2015/10/16/world/asia/obama-troop-withdrawal-afghanistan.html?_r=0, (Accessed on: 30/11/2015).
28. **Russia Today** (2014), "Key US Air Base Supplying Afghanistan Closes", Available at: <https://rt.com/usa/163276-us-leave-manas-airbase/>, (Accessed on: 4/12/2015).
29. Shojaei, Mohammad Hossein (2005), "Kyrgyz Tulip Revolution", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 4, No. 49, pp. 37- 48 [in Persian].
30. Socor, V. (2005), "U.S. Reviewing Options in Central Asia", **The James Town Foundation**, Available at: [http://jamestown.org/single/?tx_ttnews\[tt_news\]=30749&no_cache=1#.VcEiILUzrKc](http://jamestown.org/single/?tx_ttnews[tt_news]=30749&no_cache=1#.VcEiILUzrKc), (Accessed on: 5/8/2015).
31. Taghvaei Nia, Ehsan (2010), "Uzbek-US Military Cooperation", **Islamic World Science Citation Center**, Available at: <http://islamworld2020.persianblog.ir/post/406/>, (Accessed on: 23/11/2015) [in Persian].
32. **The US Department of State** (2006), "The 2005 Country Reports on Human Rights Practices: Uzbekistan", Available at: <http://state.gov/j/drl/rls/hrrpt/2005/61684.htm>, (Accessed on: 5/10/2015).
33. **The National Security Strategy of the United States of America** (2006), Available at: <http://nssarchive.us/NSSR/2006.pdf>, (Accessed on: 3/11/2015).
34. Yazdani, Enayatollah (2005), "U.S. and Russia Military Presence in Central Asia: The Case of Kirghiz Republic", **Political and Economic Ettelaat**, No. 217-218, pp. 94- 99 [in Persian].
35. Yuldasheva, G. (2011), "U.S. Strategy in Central Asia: Problems and Achievements", **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 12, No. 2, pp. 141-151.